

گزارشی، او در غزوه اُحد به شهادت رسید.^۱ از زندگی و محل دفن او گزارشی در دست نیست.

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ السیره النبویه: ابن هشام (م. ۲۱۳ق. ۱۸۸ق.)، به کوشش السقاء و دیگران، بیروت، دار المعرفه؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونسن، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق.

عباس مهدیان



ثقیف: مهم ترین قبیله ساکن در طائف،

تأثیرگذار بر تحولات مکه و تاریخ آغاز اسلام

ثقیف به معنای زیرک و ماهر، لقب قسی بن مُنبّه، جدّ این قبیله، است.^۲ منابع در خاستگاه

۱. السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۲، ۱۲۵؛ تاریخ خلیفه، ص ۲۷، ۳۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۱۶.
۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰؛ الاغانی، ج ۴، ص ۳۴۲؛ نک: العین، ج ۵، ص ۱۳۸، «ثقف».

این قبیله اختلاف دارند. نسب شناسان پیشین، ثقیف (قسی و فرزندانش) را از بندگان یا فرزندان شخصی به نام ابورغال دانسته اند که از نجات یافتگان قوم ثمود بود.^۳ روایاتی منسوب به پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنهما نیز این دیدگاه را تقویت می کنند.^۴ هجو ثقیفیان به سبب انتساب به ثمود، آنان را بر آن داشت تا با تأکید بر نسب عدنانی، خود را از ثمود میرا بدانند.^۵ در نظر مشهور، ثقیف از زیرمجموعه های قبیله بزرگ هوازن دانسته شده اند. آنان را «مُضری» و به تعبیر دقیق تر «قیسی» شمرده اند. بر پایه این دیدگاه که خود ثقیفیان تأیید می کنند، آنان فرزندان قسی بن منبه بن بکر بن هوازن بن منصور بن عکرمة بن خصفة بن قیس عیلان بن مُضرب بن نزار بن عدنان هستند.^۶ برخی ثقیف را از فرزندان ایاد بن نزار دانسته اند که بعدها بر اثر رویدادهای دوران خود ناچار شدند که به فرزندان قیس (هوازن) پناه آورند و به عضویت مجموعه آنان در آیند.^۷ نسب ثقیفیان بر پایه این روایات چنین است: قسی بن منبه بن

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰؛ الاغانی، ج ۴، ص ۴۶۳-۴۶۵.

۴. الاغانی، ج ۴، ص ۴۶۵-۴۶۶؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۲۰۵۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۳-۳۴؛ الاغانی، ج ۴، ص ۴۶۳.

۶. نسب معد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۶؛ الانساب، ج ۳، ص ۱۳۹.

۷. نسب معد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰-۳۱؛ الانباه، ص ۸۰؛ معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۷۹.

قیس عیلان، با زیرکی‌هایی که نشان داد و نیز مهارتش در پرورش انگور، «ثقیف» لقب یافت^۶ و پس از ازدواج با دختران عامر در این شهر ساکن شد.^۷

قسی از زینب دختر عامر بن ظرب، سه پسر به نام‌های جُشم، عوف و دارس داشت. بلاذری^۸ از سلامه به عنوان دیگر فرزند قسی از زینب یاد کرده است. از چشم تنها يك پسر به نام حُطیط؛ و از عوف دو پسر به نام غیره و سعد باقی ماندند. فرزندان دارس از عموزادگان خود جدا شدند و همگی به شَنوئه از زیرمجموعه‌های آزد، از بزرگ‌ترین قبایل عرب جنوبی، پیوستند.^۹ نیز قسی از امیمه، دیگر دختر عامر بن ظرب، يك پسر به نام ناضره داشت.^{۱۰} از میان فرزندان قسی، نسل او در فرزندان چشم و عوف ماندگارتر شد و دو شاخه بنی‌مالک از زیر مجموعه‌های بنوحطیط بن چشم و بنی‌عوف با دو زیر شاخه بنوسعد و بنوغیره^{۱۱} در رویدادهای این عصر اثر نهادند. اینان که نخست از لحاظ جمعیت و نیز پشتوانه قبیله‌گی دچار ضعف بودند، کوشیدند تا با برقراری پیوندهای سببی با دیگر تیره‌ها و

نَبیت بن منصور بن یقدم بن افضی بن دُعمی بن ایاد بن نزار بن عدنان.^۱ در روایتی، پیامبر ﷺ بدون اشاره به خاستگاه ثقیف، آنان را یکی از چهار قبیله غیر عدنانی شمرده است.^۲

اختلاف و ستیز در باره نسب قبیله بزرگی چون ثقیف را نباید بی‌تأثیر از درگیری‌های سیاسی و نقش برخی از چهره‌های آنان در رویدادهای عصر اموی دانست. برخی از محققان انتساب ثقیف به ثمود را نادرست و گزارش‌های مربوط به آن را جعلی و نتیجه بغض و کینه مردم از ظلم‌های حجاج بن یوسف ثقفی (حك: ۷۵-۸۵ق.) می‌دانند.^۳ برخی بر این باورند که قرینه‌های گوناگون، جدایی نسب ثقیف از هوازن را در قیاس با نسب هوازنی آن مرجح می‌سازد.^۴

در باره قسی که دوران حیاتش را به تخمین در میانه سده چهارم م. دانسته‌اند،^۵ آورده‌اند که وی به سبب همراهی در کشتن یکی از کارگزاران حاکم یمن، به سوی طائف گریخت و در دیدار با عامر بن ظُربِ عدوانی، حاکم طائف و بزرگ قبیله عدوان از تیره‌های

۱. نسب معد، ج ۱، ص ۱۲۵؛ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۵.
 ۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸.
 ۳. المفصل، ج ۱، ص ۳۲۶.
 ۴. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۸۳.
 ۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۸۲.

۶. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۶۶.
 ۷. الاغانی، ج ۴، ص ۴۶۴؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰.
 ۸. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۴۱.
 ۹. جمهرة النسب، ص ۳۸۶؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۶.
 ۱۰. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۴۱.
 ۱۱. جمهرة انساب العرب، ص ۴۶۸.

قبایل ساکن در مکه و پیرامون آن همچون قریش و هوازن، به استوارسازی جایگاه خود در میان قبایل منطقه پردازند. بر این اساس، عوف همسرانی از قبیله بنی هذیل و تیره هوازنی بنی نصر بن معاویه برگزید. فرزندش سعد با زنی از خزاعه^۱ و عمرو بن سعد با زنی از ثماله ازد^۲ ازدواج کردند. این شیوه در نسل‌های پسین ثقیف ادامه یافت. ازدواج مردانی از بنی عوف همچون ابوالصلت بن ربیع با رقیه دختر عبدشمس بن عبدمناف^۳، مسعود بن عامر بن معتب با سبیه دیگر دختر عبدشمس^۴ و ابوهره ثقفی با میمونه دختر ابوسفیان بن حرب^۵ از آن جمله است.

آورده‌اند که بعدها در پی غلبه فرزندان عامر بن صعصعه - که از سوی مادر عدوانی بودند - بر قبیله عدوان، طائف پایگاه تابستانی بنی عامر شد. پس از آن، ثقفیان که از جمعیت و جایگاه اجتماعی برخوردار شدند، توانستند نخست با توافق بنی عامر اداره طائف را به دست گیرند و سپس با حصارکشی گرداگرد آن، مانع ورود بنی عامر به شهر شوند. نبرد بنی عامر برای بازپس‌گیری شهر نتیجه‌ای

نداشت.^۶ با این حصارکشی، این شهر که تا آن هنگام «وَجَّ» خوانده می‌شد، به طائف مشهور گشت.^۷ برخی حصارکشی گرداگرد شهر را به دوران ریاست مسعود بن معتب ثقفی^۸ در میانه سده ششم ق. م. نسبت می‌دهند. از گزارشی مربوط به حمله اصحاب فیل در ۵۷۰ م. در معرفی ساکنان طائف که نامی از عدوانی‌ها و بنی عامر در آن نیست،^۹ می‌توان تسلط ثقیف در طائف را پیش از آن سال دانست.^{۱۰} بدین ترتیب، شهر طائف در ۱۲ فرسخی مکه^{۱۱} (حدود ۷۰ کیلومتر) به عنوان مسکن ثقیف شناخته شد. استواری حصار طائف، این شهر را به جایگاهی امن برای فراریان تبدیل کرد.^{۱۲}

از بنی نصر و بنی عقیل هوازن^{۱۳}، بنی سلیم^{۱۴} و قریش^{۱۵} به عنوان متحدان تیره‌های ثقیف یاد شده است. در این میان، هم‌پیمانی و همراهی

۶. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۰۴.
 ۷. فتوح البلدان، ص ۶۳؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۰-۱۱.
 ۸. معجم البلدان، ج ۴، ص ۹.
 ۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۴۶.
 ۱۰. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۸۵.
 ۱۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۹.
 ۱۲. البلدان، ص ۷۹.
 ۱۳. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۴۴۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۳؛ نیل الاوطار، ج ۸، ص ۱۴۶.
 ۱۴. المنمق، ص ۱۷۲.
 ۱۵. المنمق، ص ۲۳۳؛ الطبقات، ج ۵، ص ۲۵۴؛ تاریخ خلیفه، ص ۱۴۱.

۱. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۴۱-۳۴۲.
 ۲. الطبقات، ج ۱، ص ۶۱.
 ۳. جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۹.
 ۴. المنمق، ص ۱۷۵؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۷.
 ۵. تاریخ خلیفه، ص ۱۷۹؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۸۶.

با سخیله دختر خزاعی بن حویرث از بنی مالک.^۵ این گونه ازدواج‌ها در دوره اسلامی نیز ادامه یافتند.^۶

با تثبیت جایگاه تقیف، ستیزهای داخلی میان دو شاخه اصلی این قبیله آشکار شد. برتری طلبی بنی عوف که از قدرت و جمعیت بیشتر برخوردار بودند، آنان را به تصاحب زمین‌های بنی مالک کشاند. بنی عوف به زمین‌های متحد خود، بنی نصر بن معاویه از تیره‌های هوازن، نیز دست‌درازی کردند. این امر به درگیری میان آنان و بنی مالک انجامید. در این نبرد، بنی نصر کنار بنی مالک و بنی غاضرة بن حطیط، از خویشانان نزدیک تیره‌های هم‌عرض بنی مالک، کنار بنی عوف قرار گرفتند. شکست بنی مالک در این ستیز، به اخراجشان از طائف انجامید و این شهر در اختیار بنی عوف درآمد.^۷

◀ **اقتصاد تقیف:** خوشی آب و هوا و وجود زمین‌های مرغوب کشاورزی، زمینه‌ای مناسب فراهم کرد تا ثقفیان اقتصاد خود را بیشتر بر کشاورزی که در آن تبحر داشتند، بنا نهند. انگور، کشمش، موز، خرما و عسل از مهم‌ترین محصولات کشاورزی طائف به

بنی عوف تقیف با بنی عبدشمس و زیرمجموعه آن یعنی تیره بنی امیه و نیز هم‌پیمانی شاخه بنی مالک با بنی هاشم از اهمیت بیشتر برخوردار است. این هم‌پیمانی در دوره اسلامی به ویژه دوران حکومت بنی امیه بر سرزمین‌های اسلامی، نمود بیشتر یافت. گفتار پیامبر ﷺ در باره هم‌پیمانی انصار و بنی هاشم و نیز تقیف و بنی امیه^۱ بیانگر وسعت ارتباط ثقفیان و امویان است. البته گاه ثقفیان در برابر متحدان قریشی خود قرار می‌گرفتند. حضور همه تقیف در حدود سال ۵۸۴ق. و در زمانه ریاست مسعود بن معتب همراه هوازن و طوایف قیس عیلان در جنگ‌های فجار در برابر قریش و متحدان دیرین خود چون بنی هاشم و بنی عبدشمس^۲ از مصداق‌های کمیاب شکسته شدن اتحاد تقیف و قریش است.

با آغاز دوره اقتدار تقیف، گزارش‌ها از تمایل تیره‌ها و قبایل بزرگ برای ازدواج با زنان ثقفی حکایت دارند؛ از جمله: ازدواج هاشم بن عبدمناف، نیای پیامبر ﷺ و بزرگ قریش با جحد دختر حبیب از بنی مالک^۳ و برادرش ابو عمرو بن عبدمناف با حبیبه دختر عبد یالیل^۴، و ازدواج حارث بن عبدالمطلب

۱. المنطق، ص ۲۳۳؛ فتح الباری، ج ۴، ص ۳۸۷.

۲. معجم ما استعجم، ج ۳، ص ۹۶۱؛ الکامل، ج ۱، ص ۵۹۳.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۷؛ اکمال الکمال، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴. المحبر، ص ۱۷؛ مقاتل الطالبین، ص ۴.

۵. الطبقات، ج ۳، ص ۵۰.

۶. الارشاد، ج ۱، ص ۳۵۴؛ المعارف، ص ۲۱۲.

۷. المعارف، ص ۹۱۹؛ معجم ما استعجم، ج ۴، ص ۳۰۲؛ الکامل،

ج ۱، ص ۶۸۵-۶۸۶.

شمار می‌آمد که افزون آن را در مکه می‌فروختند. بدین سان، طائف تأمین کننده میوه مکه گشت.^۱ نیز به دلیل انگور مرغوب، این شهر به یکی از مراکز مهم تهیه شراب مبدل شد. تأکید نمایندگان ثقیف در نخستین حضور خود در مدینه نزد پیامبر ﷺ بر نیازمندی به شراب^۲ بیانگر نقش شراب در معادلات اقتصادی طائف است. پس از آن نیز در منابع تاریخی به شراب ثقیف بارها اشاره شده است.^۳ برپایی بازار موسمی عکاظ در حومه طائف^۴ که جایی برای تبادل کالا میان قبایل بود، حکایت‌گر رونق اقتصادی و تجاری ثقیف است.

ثقیف در تجارت با همسایگان قدرتمند خود نیز می‌کوشید. گزارش‌هایی از حضور بازرگانان ثقیف در ایران ساسانی^۵ و نیز روابط آنان با حیره^۶، مصر^۷ و بیزانس^۸ در دست است. نجاری، آهنگری که نزد عرب خوار شمرده می‌شد، و نیز دباغی^۹ از مهم‌ترین صنایع و حرفه‌های این قبیله بود.

رشد اقتصادی و انباشت ثروت ثقیف، مردم آن دیار را بر آن داشت تا ثروت خود را در معامله اقتصادی شایع در آن روزگار، یعنی ربا، به کار گیرند. رباخواران ثقیف بعدها همانند دیگر رباخواران در توجیه رفتار خود ادعا می‌کردند که ربا همانند بیع است و از این رو، آن را مباح می‌دانستند.^{۱۰} برخی از مفسران آیه ۲۷۵ بقره/۲ را در باره بطلان همین باور می‌دانند.^{۱۱} در این آیه، خداوند رباخواران را همانند کسانی می‌شمرد که بر اثر ارتباط با شیطان عقل آنان نابود گشته است و داد و ستد را کاری حلال و ربا را حرام می‌شمرند: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾

◀ جایگاه اجتماعی ثقیف در دوران

جاهلی: جایگاه برجسته طائف در زمینه کشاورزی و تجارت و نیز وجود امنیت برای ساکنان شهر در سایه حصارهای استوار طائف، اهمیت اجتماعی و اقتصادی ثقیف را افزون ساخت و شأن ساکنان این شهر را نزد عرب، به ویژه همسایگان قریشی آنان، والایی بخشید. همین سبب شد که قریشیان برای خود جای پای در طائف باز کنند و صاحب آب و باغ و زمین شوند. این امر با تهدید ثقیف از سوی

۱۰. تفسیر ماوردی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۱۱. تفسیر ماوردی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۱. المفصل، ج ۷، ص ۱۵۳؛ ج ۱۳، ص ۳۱۵.

۲. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۷؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۳-۵۰۵.

۳. المصنف، ج ۵، ص ۴۹۰؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۳۶.

۴. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۹۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۳۷۰.

۵. الاصابه، ج ۵، ص ۲۵۴.

۶. الاعلام، ج ۷، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ المفصل، ج ۹، ص ۷۶۵.

۷. الطبقات، ج ۴، ص ۲۸۵؛ تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۲۲.

۸. الاصابه، ج ۵، ص ۴۹۶؛ الاعلام، ج ۵، ص ۲۳۴.

۹. المفصل، ج ۴، ص ۱۵۲؛ ج ۱۴، ص ۲۳۴.

«عاقل ترین مردم عرب» شناخته می شدند.^۶ رقابت ثقیف با قریش به امور اعتقادی و ساخت بت خانه‌ای همانند کعبه انجامید.^۷ شاید بر اثر همین رقابت‌ها، آن گاه که سپاه ابرهه در ۵۷۰م. برای ویرانی کعبه به طائف رسید، مسعود بن معتب رئیس ثقیف همراه بزرگان شهر با تقدیم هدایای بسیار و اظهار بندگی در برابر ابرهه، فردی به نام ابورغال را به‌عنوان راهنمای سپاه به سوی مکه فرستادند. او در مَعْمَس، يك منزلی مکه، درگذشت و بعدها مردم قبر او را به عنوان خائن به کعبه سنگسار کردند.^۸

◀ باورها، آداب و رسم‌های ثقیف در

دوران جاهلی: ثقفی‌ها همانند بسیاری از مردم شبه جزیره بت پرست بودند و «لات»^۹ که برخی از آن با نام «رَبّه»^{۱۰} یاد می کردند، بت ویژه آنان به شمار می رفت. اینان پیرامون بت را حرم و منطقه‌ای امن می دانستند و این را مایه مباحات خود می شمردند.^{۱۱} نیز همانند قریش که برای عزّی زیارت و قربانی می کردند،

۶ کتاب الحیوان، ج ۲، ص ۳۲۰: العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۰۵.
 ۷ الاضنام، ص ۶۹: السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۷: معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸.
 ۸ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۱: اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۴۲: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۵۲.
 ۹ الاضنام، ص ۶۹.
 ۱۰ النهایه، ج ۲، ص ۱۸۰: لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۰: «ربب»؛ معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۱۵۱.
 ۱۱ المحیر، ص ۳۱۵: معجم البلدان، ج ۵، ص ۴.

قریش محقق شد.^۱ منابع از خرید چاه ذوالهرم به دست عبدالمطلب در طائف گزارش داده‌اند. این چاه زمانی به دست برخی از ثقفیان تصرف گشت؛ اما با حکمیت کاهنی از قضاعه، به عبدالمطلب بازگردانده شد.^۲

در این میان، اهل طائف خود را همپای قریش دانسته، هر گونه برتری قریش را بر خود انکار می کردند.^۳ موقعیت ممتاز ثقفیان نزد مکیان تا بدان جا بود که در پی بعثت پیامبر ﷺ برخی از مشرکان با انگیزه بهانه‌جویی در برابر ایشان، نبوت را در شأن یکی از مردان ثقیف می دانستند.^۴ خداوند با نزول آیه ۳۱ زخرف/۴۳ به این امر اشاره می نماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتِ لَنَكْفُرَنَّ بِهِ﴾^۵ بسیاری از مفسران مقصود از قریتین را طائف و مکه دانسته‌اند و در معرفی مردی ثقفی که از دیدگاه مشرکان جایگاه پیامبری داشت، اختلاف دارند.^۶ برخی از اینان همچون مغیره بن شعبه به ذُهاة العرب (چاره‌اندیشان) و نیز

۱ المنق، ص ۳۳۲-۳۳۳: فتح الباری، ج ۴، ص ۳۸۷.
 ۲ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۸۲: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۸: الطبقات، ج ۱، ص ۷۱.
 ۳ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۵۴.
 ۴ السیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۴۲: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۴: الاصابه، ج ۴، ص ۴۰۶.
 ۵ جامع البیان، ج ۲۵، ص ۸۴: مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۵۳: تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۸۲.

برای لات نیز چنین اعمالی به جای می‌آوردند و حج انجام می‌دادند.^۱ مسؤولیت پرده‌داری این بت‌خانه و نگهداری از لات بر عهده خاندان ابی‌العاص^۲ از شاخه بنی‌مالک یا خاندان عتاب بن مالک از شاخه احلاف بود.^۳ همه عرب‌ها لات را در کنار منات و عزّی می‌پرستیدند^۴ و آنان را دختران خدا می‌شمردند. خداوند در آیات ۱۹-۲۲ نجم/۵۳ این باور را باطل و ستمکارانه می‌داند:
 ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تَلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾^۵ آنان نیز با باور به لات، فرزندان خود را به نام آن می‌خواندند.^۶ به گزارشی، در طائف بت‌خانه‌ای نیز برای عزّی بوده است.^۷
 ثقفی‌ها نیز در کنار قریش، بنی‌کنانه، خزاعه، بنی‌مدلیج و... از حُمسی‌ها بودند و خود را برتر از دیگران و در انجام مناسک حج، متعصب‌تر از دیگران می‌پنداشتند. از این رو، احکامی ویژه و عاداتی متفاوت داشتند که ترك وقوف در عرفات^۸ و خودداری از خوردن

قسمتی از محصولات زراعی خود و گوشت برخی از حیوانات^۹ از آن جمله است. ثقیف در حج جاهلی تلبیه‌ای ویژه داشت که متن آن با اختلاف در منابع یاد شده است.^{۱۰}
 در کنار این بت‌پرستان ثقفی، از برخی ساکنان مسیحی طائف نیز یاد شده است.^{۱۱} بلاذری به یهودیانی که از یمن و یثرب رانده شده، در طائف اشتغال داشتند، اشاره کرده است.^{۱۲}
 تعدد همسران میان ثقیف بسیار رواج داشت. از غیلان بن سلمه، مسعود بن معتب، عروة بن مسعود، مسعود بن عمرو بن عمیر، سفیان بن عبدالله، و مسعود بن عامر به عنوان مردانی که ۱۰ همسر داشتند، نام برده‌اند.^{۱۳} برخی از محققان این را برآمده از تلاش آنان برای افزایش جمعیت دانسته‌اند.^{۱۴} نیز آنان گاه با دو خواهر هم‌زمان ازدواج می‌کردند. برخی گزارش‌ها ازدواج قسی با دو دختر عامر را هم‌زمان شمرده‌اند.^{۱۵}
 شاعران ثقفی پس از شاعران یثرب و

۹. التبیان، ج ۲، ص ۷۲؛ زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۵۴؛ التفسیر الکیبر، ج ۵، ص ۲.
 ۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ تاریخ دمشق، ج ۵۳، ص ۱۰۲.
 ۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۵۵۳.
 ۱۲. فتوح البلدان، ص ۶۳.
 ۱۳. المحبر، ص ۳۵۷.
 ۱۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۹۴.
 ۱۵. المحبر، ص ۳۲۷.

۱. الاصنام، ص ۲۷.
 ۲. المحبر، ص ۳۱۵؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۴.
 ۳. المغازی، ج ۳، ص ۹۷۲؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۴.
 ۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۶.
 ۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۲؛ جامع البیان، ج ۲۷، ص ۷۷.
 ۶. الاصنام، ص ۱۶؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۷۲.
 ۷. جامع البیان، ج ۲۷، ص ۷۸؛ عمدة القاری، ج ۲۳، ص ۱۷۸.
 ۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ المنمق، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ العجابه، ج ۱، ص ۵۰۹.

عمرو بن عمیر دیدار کرد؛ اما با برخورد تند و توهین آمیز آنان روبه‌رو شد.^۵ برخی از مفسران نزول آیه ۴۸ قلم ۶۸ را در زمان بازگشت پیامبر ﷺ از طائف می‌دانند. در این حال، پیامبر ﷺ می‌خواست به دلیل رفتار تند و زشت ثقیف، آنان را نفرین کند؛ ولی خداوند او را به صبر فراخواند: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾.

ارتباط و اتحاد دیرین بنی‌عوف با بنی‌عبدشمس، به ویژه با بنی‌امیه که در پی ازدواج عروۀ بن مسعود با دختر ابوسفیان، استوارتر شده بود، در برخورد ثقیف با پیامبر اثر نهاد.

با هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و پیروزی‌های مسلمانان بر مشرکان قریش و متحدانشان، برخی از ثقیفیان که همگی از شاخه احلاف بودند، به اسلام گرویدند. نخستین بار از اسلام مغیره بن شعبه از بنی‌معتب بن مالک به سال پنجم ق.^۶ و حضور ابوحدیفه^۸، یعلی بن مُره^۹، جابر بن شیبان^{۱۰} و عمرو بن شیبیل^{۱۱} از بنی‌عتاب

عبدالقیس در رتبه سوم قرار داشتند.^۱ برخی از مفسران نیز مقصود از شعراء در آیه ۲۲۴ شعراء ۲۶ را شاعران ثقیف، از جمله امیه بن ابی‌الصلت، می‌دانند.^۲ فصاحت زبان^۳ و وجود کاتبان حاذق همپای کاتبان قریش^۴ از دیگر ویژگی‌های ثقیف بود.

◀ ثقیف در دوران نبوی: از واکنش

ثقیفیان در برابر ظهور اسلام و نبوت پیامبر تا سال دهم بعثت آگاهی چندانی در دست نیست. با توجه به گستردگی ارتباطات ثقیف و قریش و منافع اقتصادی مشترک آنان و نیز اعتبار و منزلت ثقیف نزد عرب که واکنش آنان در برابر پیامبر ﷺ را دارای اهمیت می‌کرد، می‌توان دریافت که آنان نیز همسو با قریش در برابر پیامبر ﷺ قرار گرفتند. این امر به سال دهم بعثت و پس از آن که پیامبر ﷺ با رحلت ابوطالب، بزرگ‌ترین حامی اجتماعی خود را از دست داد و با فشارهای سخت قریش روبه‌رو شد، آشکارا رخ نمود. در این سال، هنگامی که پیامبر ﷺ با هدف دعوت ثقیفیان ۱۰ روز در این شهر اقامت گزید، با سه تن از بزرگان شاخه بنی‌مغیره بن عوف ثقیف به نام عبد یاللیل، مسعود و حیب از فرزندان

۵. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۲۸۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶.

۶. التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۹۹؛ الکشاف، ج ۴، ص ۱۴۸.

۷. الطبقات، ج ۴، ص ۲۸۵؛ تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۲۲.

۸. اسد الغابه، ج ۵، ص ۷۲؛ الاصابه، ج ۷، ص ۷۴.

۹. الطبقات، ج ۶، ص ۴۰؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۲۹؛ تهذیب الکمال،

ج ۳۲، ص ۳۹۸.

۱۰. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۰۴؛ الاصابه، ج ۱، ص ۵۴۳.

۱۱. الاصابه، ج ۴، ص ۵۳۴.

۱. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۴۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. الکشاف، ج ۳، ص ۱۳۳؛ تفسیر ابوالسعود، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۶۵.

۴. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۶۰-۴۶۱؛ تدوین القرآن، ص ۲۶۹.

ایشان^۶ گویای شدت رفتار ثقیف در برابر پیامبر^ﷺ است. برخی از اعزام نیروهایی به فرماندهی عمر بن خطاب در سال هفتم ق. به سوی منطقه تُرَبّه و گریختن ثقیف و هوازن گزارش داده‌اند.^۷

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویارویی ثقیف با مسلمانان را باید در نبرد حُنین به سال هشتم ق. و سپس مقاومت آنان در غزوه طائف در برابر محاصره کنندگان مسلمان آن شهر جست‌وجو کرد. از آن جا که در آغاز حرکت سپاه مسلمانان از مدینه، کسی از مقصد پیامبر^ﷺ برای فتح مکه آگاهی نداشت، هم در سپاه مسلمانان و هم در میان اهل طائف، این گمان پدید آمده بود که پیامبر^ﷺ به قصد سرکوب ثقیف، تدارک نبرد دیده است.^۸ بر همین اساس، ثقیف همراه متحد دیرین خود، هوازن، با جمع‌آوری نیروهای خویش آماده رویارویی با سپاه مدینه شد. پس از فتح مکه، پیامبر^ﷺ برای رویارویی با هوازنیان که در چند سال حکومت پیامبر در مدینه، گاه در برابر مسلمانان صف‌آرایی کرده بودند، به سوی مناطق آنان حرکت کرد.

هوازن و ثقیف با آگاهی از تصمیم پیامبر^ﷺ نیروهای از پیش آماده خود را

بن مالک به سال ششم ق. در جمع مسلمانان و بیعت‌کنندگان رضوان یاد شده است. در برابر مسلمانان انگشت‌شمار ثقیف، دیگر مردم این قبیله به رهبری بزرگان خود حضور در کنار قریش برای رویارویی با مسلمانان را به صورت جدی‌تر دنبال کردند. همدلی و همکاری ثقیف و قریش در برابر مسلمانان چندان جدی بود که برخی از مفسران در تفسیر آیه ۷۳ انفال/ که کافران را یاوران و مدافعان یکدیگر می‌داند، مقصود از آنان را کافران قریش و ثقیف می‌دانند.^۱ اسیر ساختن دو تن از اصحاب پیامبر^ﷺ در همان سال‌های آغازین هجرت^۲، مرثیه‌سرایی شاعر ثقیف امیه بن ابی‌الصلت در رثای کشتگان مشرکان در بدر^۳، حضور بیش از ۱۰۰ تن از آنان به سال سوم ق. در نبرد احد^۴، نقش بسزا در سپاه احزاب به سال پنجم ق.^۵ و همراهی با نیروهای اعزامی قریش برای رویارویی با پیامبر^ﷺ در حدیبیه به سال ششم ق. از جمله دشمنی‌های ثقیف با ایشان است. دیدار عروه بن مسعود به نمایندگی از قریش با پیامبر در حدیبیه و سخنان تند و توهین‌آمیز وی با

۱. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۳۵.

۲. السنن الکبری، بیهقی، ج ۶ ص ۳۲۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۰؛

نیل الاوطار، ج ۸، ص ۱۴۶.

۳. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۵۰؛ تاریخ دمشق، ج ۶۱ ص ۳۳۰.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۲۷.

۶. السیره النبویه، ج ۲، ص ۷۷۸.

۷. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۶.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۸۰۲.

رهسپار نبرد با مسلمانان کردند. احلاف ثقیف به فرماندهی قارب بن اسود بن مسعود و بنی مالک که پیشتر از طائف اخراج شده بودند، نیز به فرماندهی شیب بن حارث در آغاز نبرد حنین با حربه غافل گیری و به کار بستن همه توان خود، انسجام سپاه دوازده هزار نفری مسلمانان را از هم گسست.^۱

هراس مسلمانان و گریز آنان از صحنه نبرد حنین، پیامبر و اصحاب وفادار او را دچار خطر کرد. اما با یاری خداوند و استواری پیامبر و شماری اندک از مسلمانان و سپس بازگشت مسلمانان فراری به صحنه نبرد، ثقیف شکستی سنگین خورد.^۲ خداوند از غزوه حنین در آیه ۲۵ توبه/۹ یاد می کند و بر این امر تأکید دارد که در این غزوه نیز خداوند مانند بسیاری از معرکه های دیگر به یاری آنان آمد و غرور مسلمانان به سبب جمعیت بسیار، عامل شکست ابتدایی بوده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ».

فرار نیروهای احلاف با بر جای نهادن تنها دو کشته و نیز هوانی ها از معرکه حنین، بار سنگین نبرد را بر دوش گروه بنی مالک ثقیف

افکند و آمار کشته های آنان به ۷۰ یا ۱۰۰ تن^۳ رسید که سبب بن حارث از جمله آنان بود.

برخی از محققان حضور نیافتن عروة بن مسعود، رئیس ثقیف، و غیلان بن سلمه، مرد شماره دو بنی عوف (احلاف) و نیز بزرگان بنی حبیب به عنوان سران شاخه بنی مالک ثقیف، در این نبرد را به معنای همدل نبودن برخی از بزرگان ثقیف با بدنه قبیله می دانند.^۴

ثقیفیان پس از شکست در حنین همراه با شاخه اخراجی بنی مالک و نیز برخی هوازنیان به طائف بازگشتند و در پناه حصار شهر به تجهیز نظامی خود پرداختند و با گردآوری خواربار و آذوقه، شهر را برای رویارویی با محاصره یکساله آماده کردند.^۵ پیامبر ﷺ ابوسفیان را به سوی طائف فرستاد؛ اما گریز ابوسفیان از برابر ثقیفیان^۶ ایشان را بر آن داشت که با اعزام خالد بن ولید مخزومی همراه شماری از نیروها به عنوان مقدمه سپاه و سپس حرکت خود و دیگر سپاهیان، کار را بر ثقیف تمام کند.^۷ محاصره شهر و کوبیدن حصار آن با منجنیق و ارابه، راه به جایی نبرد و تنها بر

۳. السیرة النبویه، ج ۴، ص ۸۹۹.

۴. المغازی، ج ۳، ص ۹۰۷.

۵. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۸۱-۹۵.

۶. السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۱۷-۹۱۸؛ المغازی، ج ۳، ص ۹۲۴.

الطبقات، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۰.

۷. الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۱؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۸. المغازی، ج ۳، ص ۹۲۳؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱. المجبر، ص ۱۱۵؛ المغازی، ج ۳، ص ۸۹۲-۸۹۷.

۲. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۶، ص ۱۷۷۲-۱۷۷۴؛ جامع البیان، ج ۵،

ص ۱۸۱-۱۸۲.

شمار کشتگان مسلمان افزود.^۱ از این رو، به دستور پیامبر، مسلمانان پس از يك محاصره طولانی که مدت آن میان ۱۵ تا ۴۰ روز گزارش شده، به مکه بازگشتند.^۲ در بررسی علل ناکامی این محاصره طولانی، بیرون آمدن مسلمانان از مدینه، نبرد سنگین حنین، و کم‌رنگ شدن انگیزه دینی را می‌توان مؤثر دانست. حضور برخی از افراد در سپاه مسلمانان به طمع دستیابی به زنان زیباروی ثقیف^۳ و نیز درخواست شماری از زنان مسلمان از پیامبر برای سهم بردن از گورهای زنان ثقیف^۴ گزارش شده است. دعای پیامبر برای هدایت ثقیف آن‌گاه که از او خواستند تا در بازگشت از طائف اهل آن را نفرین کند،^۵ می‌تواند عاملی برای ترك محاصره و بیانگر تمایل پیامبر به برقراری صلح با ثقیف شمرده شود.

◀ **اسلام ثقیف:** پس از غزوه طائف، عروۀ بن مسعود، از بزرگان احلاف ثقیف، در مدینه اسلام آورد و سپس با هدف تبلیغ اسلام به

طائف بازگشت. وی پس از چند روز به دست مردی از شاخه بنی‌مالک کشته شد. این رویداد موجب تزلزل روحیه ثقیفیان و نیز اتحاد آنان شد. سپس ابوملیح، فرزند عروه، و قارب بن اسود، برادرزاده وی، که خود از بزرگان احلاف بود، در اعتراض به کشته شدن عروه به دست بنی‌مالک، به مدینه رفتند و مسلمان شدند. نیز مالک بن عوف نصری، فرمانده هوازی مشرکان در نبرد حنین، که پس از شکست به طائف گریخته بود، نزد پیامبر ﷺ رفت و مسلمان شد. ایشان نیز به مالک مأموریت داد تا با مشرکان باقی‌مانده در طائف و پیرامون آن بجنگد. از آن پس، درگیری‌های مالک با ثقیفی‌ها ادامه زندگی را بر آنان دشوار کرد و به تدریج زمینه تسلیم شدن طائف را در برابر پیامبر فراهم کرد.

ادامه این روند پس از چند ماه مقاومت و تحمل فشار، ثقیف را بر آن داشت که از دشمنی دست بردارند و راهی برای برون‌رفت از این وضع بحرانی بیابند. از این رو، نخست از عبد یالیل بن عمرو بن عمیر خواستند که به نمایندگی از آنان نزد پیامبر رود؛ ولی او از هراس گرفتار شدن به سرنوشت عروه، این کار را به همراهی مردانی دیگر از ثقیف مشروط کرد. از این رو، دو تن از احلاف به نام

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۲۷؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۶۳؛ السنن

الکبری، ج ۹، ص ۸۴

۲. المغازی، ج ۳، ص ۹۲۶-۹۳۷؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۵۲؛ تاریخ

یعقوبی، ج ۲، ص ۶۴

۳. المغازی، ج ۳، ص ۹۲۳-۹۳۷؛ السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۲۲؛

مسند ابن راهویه، ج ۴، ص ۶۳

۴. السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۲۲؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۲

۵. الطبقات، ج ۲، ص ۱۵۹؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۴۹۹

۶. المغازی، ج ۳، ص ۹۵۵؛ الطبقات، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ القات،

ج ۲، ص ۷۹

مغیره را باید برگرفته از کینه دیرینه احلاف و بنی مالک و نیز قتل ۱۰ تن از بنی مالک به دست مغیره و نگرانی او از کینه و انتقام نمایندگان بنی مالک دانست.

این هیئت در نخستین دیدار با ایشان، به رغم سفارش مغیره به شیوه مشرکان، به پیامبر سلام داد^۶ و با ایشان به گفت‌وگو نشست. آنان در این دیدار خود را سرسخت‌ترین دشمنان رسول خدا در نبرد و بهترین آنان در صلح دانستند.^۷ این سخنان در کنار تقدیم هدیه این گروه به پیامبر و تأکید بر این‌که این هدیه پیشکش بوده و نه صدقه، از سوی شماری از محققان به معنای تلاش این هیئت برای برقراری صلح و نه قبول اسلام، تعبیر شده است.^۸

با گذشت چندین روز از اقامت هیئت طائف در مدینه، گفت‌وگوها شکلی جدی‌تر یافت و این افراد کوشیدند تا برای خود امتیازاتی به دست آورند. عبد یالیل نظر پیامبر ﷺ را در باره مهم‌ترین امور ثقیف که خود را محتاج و وابسته به آن می‌دانستند، یعنی شراب و زنا و ربا، جویا شد و سپس از دیدگاه ایشان در باره مخالفت با پرستش يك ساله بت

حکم بن عمرو و شرحبیل بن غیلان و سه تن از بنی مالک به نام عثمان بن ابی‌العاص، اوس بن عوف و نمیر بن خرشه به نمایندگی از ثقیف با عبد یالیل همراه شدند.^۱ ابن سعد دو تن از فرزندان عبد یالیل به نام کنانه و ربیعہ را نیز به این گروه شش نفره می‌افزاید و به همراهی ۷۰ تن دیگر از قبیلہ ثقیف اشاره می‌کند.^۲ برخی نیز تعداد نمایندگان ثقیف را کمی بیش از ۱۰ تن می‌دانند.^۳

گروه نمایندگی ثقیف ضمن دیدار با مغیره بن شعبه ثقفی در نزدیکی مدینه و آگاهی از وضع آن شهر، در پی دریافت اجازه از پیامبر در رمضان سال نهم ق. وارد مدینه شدند. به پیشنهاد مغیره و با اجازه پیامبر ﷺ نمایندگان ثقیف در منزل مغیره ساکن شدند. نیز به دستور پیامبر ﷺ ساییانی در مسجد برای آنان ساختند تا شاهد نماز و قرائت قرآن مسلمانان مدینه باشند.^۴ برخی بر این باورند که مغیره که خود از احلاف بود، تنها احلاف را به خانه خود دعوت کرد و نمایندگان بنی مالک زیر ساییان مسجد اقامت داشته‌اند.^۵ این گزینش

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۲-۹۶۳؛ السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۶۵-۹۶۶.

۲. الطبقات، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۴.

۴. المغازی، ج ۲، ص ۹۶۵؛ الأحاد و المثانی، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۲.

۵. المصنف، ج ۲، ص ۳۸۵؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۱۴؛ تاریخ

المدینه، ج ۲، ص ۵۰۹.

۶. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۴؛ السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۶۶؛ الطبقات، ج ۱، ص ۳۱۳.

۷. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۱۱.

۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۷، ص ۸۱-۹۵.

لات آگاهی یافت.^۱ آنان رکوع و سجود نماز را بر خلاف شأن و شخصیت خود می دانستند و از این رو، نماز را نمی پذیرفتند؛ اما پیامبر سرسختانه با آنان مخالفت کرد.^۲ شاید بر اثر همین توقعات و انتظارات ثقیف در باره جواز زنا، ربا و شراب و پرستش بت لات، پیامبر نمایندگان طائف را تهدید کرد که اگر اسلام را به گونه کامل نپذیرند، باید خود و قبیله خویش را آماده مرگ به دست مردی از یاران ایشان نمایند. هر يك از اصحاب با شنیدن این سخن، آرزو کرد که پیامبر از او نام ببرد. آن گاه ایشان علی را همان مردی دانست که گردن ثقیف را خواهد زد.^۳ همین تردیدها و توقع های هیئت ثقیف، بعدها مفسران را بر آن داشت تا آیاتی را بر آنان تطبیق دهند.^۴

همه نمایندگان در پی آگاهی از دیدگاه پیامبر پس از مشورت با یکدیگر، همگی جز کنانه فرزند عبد یالیل^۵ اسلام آوردند.^۶ سپس به دستور پیامبر به خط خالد بن سعید اموی، پیمان نامه ای برای آنان نگاشته شد. در این پیمان نامه، به پیشنهاد ثقفیان و قبول

پیامبر آنان از جهاد و پرداخت زکات معاف شدند^۷ و مالکیت زمین ها و اموال ثقیف به رسمیت شناخته شد و مسلمانان از تعدی به درختان و حیوانات وادی و ج که در بیرون حصارهای طائف قرار داشت، منع گشتند.^۸ ابن سعد، امام حسن و امام حسین را از شاهدان این پیمان نامه می شمرد و مدعی است که پیامبر پیمان نامه را به نمیر بن خرشه تحویل داد.^۹ نمایندگان ثقیف حتی پس از قبول اسلام و نگاشته شدن پیمان نامه، واپسین تلاش های خود را برای تعویق ویرانی بت خانه لات به کار گرفتند؛ ولی پیامبر به تقاضای آنان بها نداد. آن ها خواستند که از شکستن بت ها ماف گردند. از این رو، پیامبر ابوسفیان بن حرب اموی و مغیره بن شعبه ثقفی را برای این کار برگزید.^{۱۰}

هنگام بازگشت نمایندگان ثقیف، پیامبر عثمان بن ابی العاص را از میان آنان به عنوان امام جماعت و نیز حکمران و کارگزار خود در طائف منصوب کرد.^{۱۱} عثمان که از همه کوچک تر بود، هنگام حضور هیئت در مدینه گاه پنهان و دور از چشم دیگر نمایندگان

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۷؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳.

۲. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۸؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۹۶۷.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۲۳؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۰؛ العمده، ص ۱۹۷.

۴. الکشاف، ج ۲، ص ۴۶۰؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۵. فتح الباری، ج ۶ ص ۲۲۴؛ الاعلام، ج ۵، ص ۲۳۴.

۶. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۷؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۴.

۷. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۱؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۲۵.

۸. المغازی، ج ۳، ص ۹۷۳؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۹۶۹.

۹. الطبقات، ج ۱، ص ۲۸۵.

۱۰. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۸.

۱۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۸؛ المحبر، ج ۱۲۷؛ تاریخ المدینه، ج ۲،

ص ۵۰۴.

دو سال را گردآوری کنند. اما با گذشت اندک زمانی، ثقیفان تسلیم خواسته‌های پیامبر شدند و از نمایندگان درخواست کردند که با رسول خدا پیمان ببندند. در این هنگام، نمایندگان ثقیف، مردم را از پیمان‌نامه خود آگاه کردند.^۴

چند روز پس از بازگشت این هیئت به طائف، ابوسفیان و مغیره نیز به طائف رفتند. برخی نیز از همراهی خالد بن ولید با آنان یاد کرده‌اند.^۵ در نزدیکی طائف، ابوسفیان از واکنش ثقیف بیمناک شد و از مغیره خواست که این مأموریت را به تنهایی انجام دهد. با ورود مغیره به طائف و آگاهی مردم از مأموریت او، مردانی از خاندان او که از اسلام آوردنشان یاد نشده، برای حفظ جان او را تا بت‌خانه همراهی کردند. مردان و زنان طائف با ظاهری پریشان و آشفته برای دیدن ویرانی بت‌خانه از منازل خود بیرون آمدند. آنان آرزو داشتند که بت آن‌ها مغیره را نابود سازد. مغیره برای سنجش عقل این جماعت، پس از نخستین ضربه به بت، خود را به زمین انداخت و دست و پا زدن را آغاز کرد. مردم ثقیف با دیدن این صحنه فریاد شادی برآوردند و به ستایش بت خود پرداختند. مغیره پس از چند

ثقیف، با پیامبر دیدار می‌کرد و با احکام و عقاید اسلامی آشنا می‌شد. او حتی زودتر از دیگر همراهان خود اسلام آورد.^۱ این انتخاب از سوی پیامبر ﷺ و پذیرش آن از سوی اَحلاف، با توجه به آن که عثمان از شاخه بنی‌مالک بود، درخور توجه است.

مدائنی از شخصی به نام سالف بن عثمان از تیره بنی‌کعب بن عوف در جمع نمایندگان ثقیف یاد می‌کند که پیامبر او را مأمور گردآوری زکات ثقیف کرد.^۲ برخی مالک بن عوف هوزنی را مأمور گردآوری زکات ثقیف می‌دانند.^۳

هیئت نمایندگی ثقیف پیش از ورود به طائف، به پیشنهاد عبد یاللیل بر آن شدند تا برای آگاهی از واکنش اهل طائف و نیز ایجاد آمادگی در آن‌ها برای قبول شرایط پیامبر ﷺ نخست از اظهار اسلام خود و توافق‌هایشان با پیامبر ﷺ خودداری نمایند. از این رو، با حالتی مغموم و شکست خورده وارد شهر شدند و با بدگویی از پیامبر و ترساندن مردم از قدرت ایشان و نیز بیان این که ایشان زنا و شراب و ربا را منع کرده و خواهان شکستن لات است، با واکنش تند اهل طائف روبه‌رو شدند. سپس از مردم خواستند که آماده نبرد شوند و آذوقه

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۶؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۰؛ تاریخ خلیفه، ص ۴۲.

۴. المغازی، ج ۳، ص ۹۶۹-۹۷۰؛ تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۴.

۵۰۵

۵. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۸۶-۵۸۸.

لحظه در جای خود نشست و آنان را نکوهش کرد و سپس بت و بت‌خانه را با همراهی همان مردم نابود نمود. بعدها در همین مکان، مسجدی برای ثقیف بنا نهادند.^۱

ثقیفیان از آن پس اسلام آوردند؛ ولی همچنان دوری جستن از عادت‌هایشان سخت بود. برخی از آنان در پی گرفتن سودهای ربوی بودند. اختلاف تیره بنی‌عمرو بن عمیر ثقیف با تیره بنی‌مغیره از بنی‌مخزوم و دادخواهی آنان از عتاب بن اسید، حاکم مکه، بر همین اساس رخ داد و عتاب در نامه‌ای به پیامبر، موضوع را با ایشان در میان نهاد.^۲

◀ **ثقیف پس از پیامبر ﷺ**: با رحلت پیامبر در صفر سال ۱۱ق. و آغاز ماجرای ارتداد قبایل تازه مسلمان، ثقیف نیز خواهان بازگشت به باورهای گذشته و دست کشیدن از اسلام شد. اما با تدبیر عثمان بن ابی‌العاص، حاکم و کارگزار پیامبر در طائف، از این کار دست کشیدند. عثمان از اهل طائف خواست که وقتی از واپسین ایمان آورندگان بوده‌اند، اینک از نخستین مرتدان نباشند.^۳ آنان این پیشنهاد را پذیرفتند و خلیفه را در سرکوب

۱. المغازی، ج ۳، ص ۹۷۱-۹۷۲: تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۵۰۶-۵۰۷؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۹۶۸.

۲. التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۱۰۶: الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۱: تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۲، ص ۵۴۸.

۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۶: الاصابه، ج ۴، ص ۳۷۳-۳۷۴.

رده، به ویژه در یمامه، یاری دادند.^۴

ثقیفیان که برخی از آنان در ستیز بنی‌هاشم و قریش بر سر جانشینی رسول خدا ﷺ با قریشیان همراه شدند^۵، در دوره سه خلیفه اول، از نیروهای مؤثر حکومت در اداره شهرها و نیز جنگ‌ها و فتوحات بودند. نقش مهم آنان در فتوحات ایران، به ویژه در منطقه عراق و نیز فتوحات ارمنستان، چشمگیر بود. از حضور ثقیفیان در فتوحات شام و مصر کمتر سخن گفته‌اند. حضور ابومحجن مالک بن حبیب ثقیفی^۶ و ابوعبیده بن مسعود^۷ در جنگ با ساسانیان و نیز عثمان بن ابی‌العاص، حاکم عمان و بحرین (۱۵-۲۹ق.)^۸ در فتح ارمنستان در دوره عمر (۱۹ق.)^۹ و سائب بن اقرع از شاخه بنی‌مالک در فتح نهاوند، نمونه‌هایی از حضور مؤثر ثقیفیان در این دوره است. سائب در دوره عمر حاکم مدائن و سپس اصفهان شد^{۱۰} و در دوره عثمان نیز تا سال ۳۵ق. امارتش ادامه یافت.^{۱۱}

۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۰۶: تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۶۰۴: البداية و النهایه، ج ۸، ص ۴۸.

۵. الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۶۹.

۶. الاخبار الطوال، ص ۱۱۳، ۱۲۲: فتوح البلدان، ص ۲۴۸: الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۴۸.

۷. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۰۹-۱۷۱۰.

۸. الطبقات، ج ۵، ص ۵۰۹-۵۱۰: الاخبار الطوال، ص ۱۳۳.

۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۰۳۵-۱۰۳۶: الکامل، ج ۲، ص ۵۳۳.

۱۰. ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۷۵: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۴.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۴۶.

تحکیم پایه‌های حکومت امویان و مبارزه با اهل بیت و بنی‌هاشم و دوستان آنان به کار بستند. مغیره تا پایان عمر خویش در حکومت معاویه نقشی فعال داشت^{۱۱} و از هیچ کاری برای مبارزه با امام علی علیه السلام فروگذار نبود.^{۱۲} حضور زیاد بن آبیّه در جمع والیان معاویه و کشتار شیعیان و سخت‌گیری بر آنان^{۱۳} و نیز حکومت فرزندش عُییدالله در کوفه و به شهادت رساندن مسلم بن عقیل و سپس اعزام سپاه کوفه که در میان آنان مردانی از ثقیف نیز حضور داشتند، با هدف سرکوب قیام امام حسین علیه السلام به سال ۶۱ ق. گواه همراهی این قبیله با سفیانیان اموی است. ثقیفیان در انتقال سرهای شهیدان کربلا، مسؤولیت انتقال ۱۲ سر را بر عهده گرفتند.^{۱۴}

با آغاز دوران حکومت شاخه مروانی امویان، دو شخصیت ثقیفی یعنی مختار بن ابی‌عبیده ثقیفی (م. ۶۸ ق.) و حجاج بن یوسف (م. ۹۵ ق.) بیش از دیگر مردان این قبیله اثرگذار بودند. از نقش مختار در دوران حکومت علی علیه السلام و فرزندش حسن علیه السلام گزارشی دقیق در دست نیست؛ اما میزبانی او از مسلم بن عقیل، نماینده امام حسین علیه السلام در

در میان والیان و فرماندهان ثقیفی، نقش مغیره بن شعبه (م. ۵۰ ق.) در دوره خلفا از اهمیتی ویژه برخوردار است. مغیره در تثبیت حکومت ابوبکر بسیار تلاش کرد.^۱ وی در فتوحات ایران ساسانی^۲ و نیز آذربایجان^۳ شرکت جست و در حکومت عمر، حاکم بصره^۴ و کوفه^۵ و بحرین^۶ شد. در دوره عثمان، وی از حکومت کوفه برکنار گشت^۷ و چندی بعد حکمران ارمستان و آذربایجان شد.^۸ در دوره علی علیه السلام از همراهی با ایشان دوری جست.^۹ سپس به بهانه ستاندن انتقام خون عثمان، به تحریک مردم پرداخت.^{۱۰}

ثقیفیان با توجه به روابط و هم‌پیمانی دیرینه با بنی‌عبدشمس، از ارکان مهم حکومت بنی‌امیه به شمار می‌آمدند. اینان با تصدی مسؤولیت‌های مهم، به ویژه حکومت ولایاتی چون عراق که می‌توانست همواره برای امویان خطر آفرین باشد، توانایی خود را در حفظ و

۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۶۹.

۲. فتوح البلدان، ج ۲، ص ۲۹۸، ۳۱۳؛ النقات، ج ۲، ص ۲۰۶.

۳. فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۲۷؛ تاریخ خلیفه، ص ۷۴.

۵. الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۰۹.

۶. الاصابه، ج ۶، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۷. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳۸؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۴۶.

۸. الفتوح، ج ۲، ص ۳۴۶.

۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۴۶.

۱۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۳.

۱۱. الکامل، ج ۲، ص ۴۱۳؛ الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱۲. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۵۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴،

ص ۶۹.

۱۳. الاخبار الطوال، ص ۲۱۹؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۵۷.

۱۴. الاخبار الطوال، ص ۲۵۹.

کوفه^۱ شایان توجه است. وی به سال ۶۶ق. با تسلط بر کوفه، با هدف انتقام از قاتلان شهیدان کربلا قیام کرد.^۲ در باره گرایش اعتقادی مختار و ماهیت قیام او، گزارش‌ها^۳ و دیدگاه‌های متفاوت به چشم می‌خورد. با آغاز حکومت عبدالملک بن مروان (حك: ۶۵-۸۶ق.) که دومین حاکم از شاخه مروانی بنی‌امیه بود، وی حجاج بن یوسف را به سال ۷۲ق. در سن ۳۰ سالگی مأمور سرکوب قیام عبدالله بن زبیر در حجاز کرد. حجاج در ذی‌حجه این سال، ابن زبیر را در مسجدالحرام محاصره نمود و پس از شش ماه و ۱۷ روز در پی به منجنیق بستن کعبه و ویرانی آن، قیام وی را به سال ۷۳ق. سرکوب کرد و با کشتن وی به حکومتش پایان داد و سپس حاکم مکه و مدینه شد.^۴ حجاج به دستور عبدالملک کعبه را به شکل پیش از بازسازی ابن زبیر بازگرداند^۵ و آن را با ابریشم پوشاند.^۶ او نردبان داخلی کعبه را که نابود شده بود، بازسازی کرد و

برای اتاقتی که این نردبان در آن قرار دارد (باب التوبه)، دری ساخت.^۸ از دیگر کارهای حجاج در حجاز می‌توان به کندن چاهی در مکه به نام یاقوته و سدھایی در پیرامون مکه برای حفظ و ذخیره آب اشاره کرد.^۹ حجاج در مدینه نیز مسجدی در محله بنی سلمه از تیره‌های خزرج که بعدها به مسجد حجاج معروف شد، بنا کرد.^{۱۰} به سال ۷۵ق. حکومت عراق^{۱۱} و در سال ۷۸ق. حکومت مناطقی گسترده چون خراسان و سیستان نیز به او سپرده شد.^{۱۲} فتوحات نخستین ماوراءالنهر به دست قتیبة بن مسلم باھلی^{۱۳} و نیز سند و هند به دست محمد بن قاسم ثقفی نیز با هدایت حجاج صورت گرفت.^{۱۴} او به سال ۹۵ق. در سن ۵۳ سالگی^{۱۵} در حالی مُرد که به نظر بسیاری از تاریخ‌نگاران هزاران تن در زندان‌های او محبوس بودند. بیش از این تعداد نیز بر اثر اقدامات او کشته شدند.^{۱۶}

۸. الروض المعطار، ص ۴۹۹.

۹. اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۴، ۲۸۱-۲۸۲.

۱۰. تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۹۵.

۱۱. الطبقات، ج ۷، ص ۱۵۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۲۶۵.

۱۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۵۹.

۱۳. الاخبار الطوال، ص ۲۸۰؛ انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۱۴. جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۸؛ فتوح البلدان، ص ۱۶۸؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۲۶.

۱۵. البلدان، ص ۲۶۱-۲۶۴؛ النقات، ج ۲، ص ۳۱۷؛ تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۹۸.

۱۶. البلدان، ص ۲۶۳؛ البدء و التاريخ، ج ۶ ص ۴۰.

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۴؛ الاخبار الطوال، ص ۲۳۱.

۲. الاصابه، ج ۵، ص ۲۲؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۹.

۳. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۸۰؛ الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۳۰.

۴. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۱۰۲-۱۱۰.

۵. تاریخ خلیفه، ص ۱۶۷-۱۶۸؛ البلدان، ص ۲۶۱؛ انساب الاشراف، ج ۷، ص ۱۱۶-۱۱۸.

۶. اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ الروض المعطار، ص ۴۹۹؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۵۰.

۷. البدء و التاريخ، ج ۴، ص ۸۴؛ اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۵۳؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۲۴.

در عراق به ایران^۹ و حضور خاندان سائب بن اقرع، حاکم اصفهان، در این شهر در سده‌های پیشین گزارش شده است.^{۱۰}

در سخنانی منسوب به پیامبر ﷺ و علی عليه السلام و امام حسن عليه السلام تَقْفِيْف نکوهش شده است. بر پایه همین روایات، تَقْفِيْف مورد لعن و بغض پیامبر بودند.^{۱۱} اینان که در جمل^{۱۲} و صفین^{۱۳} رودروی امام قرار گرفتند، از زبان ایشان قومی فریبکار و پیمان شکن معرفی شده‌اند^{۱۴} که اگر عروة بن مسعود در میان آنان نبود، شایسته لعن و نفرین نیز بودند.^{۱۵} امام حسن عليه السلام نیز آنان را فاقد هر گونه جایگاهی در روزگار جاهلیت و اسلام می‌داند.^{۱۶} این سخنان فارغ از ضعف‌های سندی و محتوایی، بیانگر شخصیت تَقْفِيْفان و نقش خصمانه آنان در حکومت امامان نخستین شیعیان است. البته عدم همراهی تَقْفِيْف در قیام عبدالله بن زبیر و نیز نقش حجاج در سرکوب این قیام می‌تواند انگیزه‌ای برای جعل برخی از این روایات از سوی راویان زبیری باشد. این احتمال در میان است که

یوسف بن عمر تَقْفِيْفی از دیگر فعالان سیاسی حکومت امویان بود. وی در حکومت هشام بن عبدالملک (حك: ۱۰۵-۱۲۵ق.) به سال ۱۰۶ق. نخست حکمران یمن و سپس در سال ۱۲۰ق. حاکم عراق شد^۱ و قیام زید بن علی را سرکوب نمود و وی را به شهادت رساند.^۲ یوسف در حکومت یزید بن ولید (حك: ۱۲۶-۱۲۷ق.) نیز ولایت عراق را مدتی کوتاه در دست داشت.^۳ گزارش‌ها از سخت‌گیری‌های وی بر دوستاران اهل بیت حکایت دارند.^۴

تَقْفِيْفان در جریان فتوحات در عراق، به ویژه شهرهای تازه تأسیس بصره^۵ و کوفه^۶ ساکن شدند و مساجد و محلاتی را به خود اختصاص دادند.^۷ یاقوت از وجود نه‌ری در بصره برای تَقْفِيْف یاد می‌کند.^۸ گسترده‌گی سکونت تَقْفِيْفان در عراق را می‌توان در گزینش مردانی از این قبیله برای تصدی حکمرانی عراق در دوران اموی اثرگذار دانست. مهاجرت تَقْفِيْفان ساکن

۱. تاریخ خلیفه، ص ۲۴۰.

۲. الطبقات، ج ۵، ص ۲۱۱.

۳. تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۴۵.

۴. الاخبار الطوال، ص ۳۳۷.

۵. الطبقات، ج ۷، ص ۲۲۴؛ جمهرة انساب العرب، ص ۲۶۶؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۳۲.

۶. معرفة الثقات، ج ۱، ص ۳۱۴؛ انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۳۵۱؛ الطبقات، ج ۶، ص ۳۶۰.

۷. الفارات، ج ۲، ص ۴۸۵؛ البلدان، ص ۸۶، ۱۴۹.

۸. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۱۴.

۹. البلدان، ص ۸۶.

۱۰. ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۷۵.

۱۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۰؛ الخصال، ص ۲۲۸.

۱۲. الاخبار الطوال، ص ۱۴۷.

۱۳. وقعة صفین، ص ۵۲۵.

۱۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۰.

۱۵. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۳۰۲.

۱۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۱۸.

برخی از سخنان منقول از پیامبر ﷺ مربوط به دوره پیش از ایمان آوردن ثقیف باشد.

از برخی ثقیفیان در جمع راویان^۱ و نیز صحابه امامان باقر^۲ و صادق^۳ یاد شده است. طوسی از چند مؤلف شیعی ثقیفی نام برده است.^۴

◀ منابع

الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ق.)، به کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ق؛ اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مكتبة الثقافة، ۱۴۱۵ق؛ الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ق.)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ الاصنام (تنکیس الاصنام): هشام بن محمد کلبی (م. ۲۰۴ق.)، به کوشش احمد زکی، تهران، تابان، ۱۳۴۸ش؛ الاعلام: الزرکلی (م. ۳۹۶ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷م؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق؛ اکمال الکمال: علی بن هبة الله ابن

ماکولا (م. ۴۷۵ق.)، دار احیاء التراث العربی؛ الامامة و السیاسة: ابن قتیبہ (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، الرضی، ۱۴۱۳ق؛ الانباه علی قبائل الرواة: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش الایبیری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ الانساب: عبدالکریم السمعانی (م. ۵۶۲ق.)، به کوشش عبدالرحمن، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق؛ الاحاد و المثانی: ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ق.)، به کوشش باسم فیصل، ریاض، دار الدرایه، ۱۴۱۱ق؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البداية و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مكتبة المعارف؛ البلدان: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق؛ تاج العروس: الزبیدی (م. ۱۲۰۵ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ۸۰۸ق.)، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق؛ تاریخ بغداد: الخطیب البغدادی (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۳ق؛ تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ المدینة المنوره: ابن شنبه (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ البعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ق؛

۱. رجال النجاشی، ص ۲۸۷، ۳۴۲؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۸۳؛ رجال الطوسی، ص ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۴.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۴؛ رجال الطوسی، ص ۱۵۳، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۹۴.

۴. الفهرست، ص ۳۷، ۲۶۷.

ذکر اخبار اصبهان: ابونعیم الاصفهانی (م. ٤٣٠ق.)، لیڈن، بریل، ١٩٣٤م؛ رجال الطوسی: الطوسی (م. ٤٦٠ق.)، به کوشش قیومی، قم، نشر اسلامی، ١٤١٥ق؛ رجال النجاشی: النجاشی (م. ٤٥٠ق.)، به کوشش شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامی، ١٤١٨ق؛ رجال کشتی (اختیار معرفة الرجال): الطوسی (م. ٤٦٠ق.)، به کوشش میرداماد و رجایی، قم، آل البيت (ع)، ١٤٠٤ق؛ الروض المعطار: محمد بن عبدالمنعم الحمیری (م. ٩٠٠ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، مکتبه لبنان، ١٩٨٤م؛ زاد المسیر: ابن الجوزی (م. ٥٩٧ق.)، به کوشش محمد عبدالرحمن، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٧ق؛ سنن ابی داود: السجستانی (م. ٢٧٥ق.)، به کوشش سعید اللحام، بیروت، دار الفکر، ١٤١٠ق؛ السنن الکبری: البیهقی (م. ٤٥٨ق.)، بیروت، دار الفکر؛ سنن النسائی: النسائی (م. ٣٠٣ق.)، بیروت، دار الفکر، ١٣٤٨ق؛ السیرة النبویه: ابن کثیر (م. ٧٧٤ق.)، به کوشش مصطفی عبدالواحد، بیروت، دار المعرفه، ١٣٩٦ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید (م. ٦٥٦ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیه، ١٣٧٨ق؛ الصحاح: الجوهری (م. ٣٩٣ق.)، به کوشش العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ١٤٠٧ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ٢٣٠ق.)، بیروت، دار صادر؛ العجابه فی بیان الاسباب: ابن حجر العسقلانی (م. ٨٥٢ق.)، به کوشش عبدالحکیم، دار ابن الجوزیه، ١٤١٨ق؛ العقد الفرید: احمد بن عبدربه (م. ٣٢٨ق.)، به کوشش مفید قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٠٤ق؛ عمدة القاری: العینی (م. ٨٥٥ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ عمدة عیون صحاح الاخبار: ابن البطریق (م. ٦٠٠ق.)، قم، نشر

التبیان: الطوسی (م. ٤٦٠ق.)، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ تدوین القرآن: علی الکورانی، دار القرآن الکریم، ١٤١٨ق؛ تفسیر ابن ابی حاتم (تفسیر القرآن العظیم): ابن ابی حاتم (م. ٣٢٧ق.)، به کوشش اسعد محمد، بیروت، المکتبه العصریه، ١٤١٩ق؛ تفسیر ابوالسعود (ارشاد العقل السلیم): ابوالسعود (م. ٩٨٢ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤١١ق؛ التفسیر الکبیر: الفخر الرازی (م. ٤٠٦ق.)، قم، دفتر تبلیغات، ١٤١٣ق؛ تفسیر سمرقندی (بحر العلوم): السمرقندی (م. ٣٧٥ق.)، به کوشش محمود مطرحی، بیروت، دار الفکر؛ تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن): القرطبی (م. ٤٧١ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق؛ تفسیر ماوردی (النکت و العیون): الماوردی (م. ٤٥٠ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٢ق؛ تهذیب الکتب: المزی (م. ٧٤٢ق.)، به کوشش بشار عواد، بیروت، الرساله، ١٤١٥ق؛ الثقافات: ابن حبان (م. ٣٥٤ق.)، الکتب الثقافیه، ١٣٩٣ق؛ جامع البیان: الطبری (م. ٣١٠ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ق؛ جمهره النسب: ابن الکلبی (م. ٢٠٤ق.)، به کوشش العظم، دمشق، دار یقظله؛ جمهره انساب العرب: ابن حزم (م. ٤٥٦ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ق؛ حیاة الحیوان الکبری: الدمیری (م. ٨٠٨ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٤ق؛ الخرائج و الجرائح: الراوندی (م. ٥٧٣ق.)، قم، مؤسسه الامام المهدی؛ الخصال: الصدوق (م. ٣٨١ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ١٤١٦ق؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ١٣٧٢ش؛

اسلامی، ۱۴۰۷ق؛ العین: خلیل (م. ۱۷۵ق.)، به کوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ الغارات: ابراهیم الثقفی الکوفی (م. ۲۸۳ق.)، به کوشش المحدث، بهمین، ۱۳۵۵ش؛ فتح الباری: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، بیروت، دار الهلال، ۱۹۸۸م؛ الفتوح: ابن اعثم الکوفی (م. ۳۱۴ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق؛ الفهرست: ابن الندیم (م. ۴۳۸ق.)، به کوشش تجدد؛ الكامل فی التاریخ: علی ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ کتاب الحیوان: الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ الکشاف: الزمخشری (م. ۵۳۸ق.)، مصطفی البانی، ۱۳۸۵ق؛ لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق؛ مجمع البیان: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلامی، ۱۴۱۵ق؛ المحبّر: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دار الافاق الجدیده؛ مسند ابن راهویه: اسحق بن راهویه (م. ۲۳۸ق.)، به کوشش البلوشی، مدینه، مکتبه الایمان، ۱۴۱۲ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ المصنّف: ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵ق.)، به کوشش سعید محمد، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ المعارف: ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، الرضی، ۱۳۷۳ش؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المعجم الکبیر: الطبرانی (م. ۳۶۰ق.)، به کوشش حمدی عبدالمجید، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ معجم رجال الحدیث: الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، بیروت، ۱۴۰۹ق؛ معجم قبائل العرب: عمر کخاله، بیروت، الرساله، ۱۴۰۵ق؛ معجم ما

استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونسن، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۹ق؛ المفصل: جواد علی، دار الساقی، ۱۴۲۴ق؛ مقاتل الطالبیین: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۲۵۶ق.)، به کوشش سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه؛ مقدمة فی اصول التفسیر: ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق.)، به کوشش عدنان زرزور، بیروت، دار القرآن الکریم، ۱۳۹۱ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید نجف، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق؛ المنسق: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ نسب معد و الیمن الکبیر: ابن الکلبی (م. ۲۰۴ق.)، به کوشش ناجی حسن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۲۵ق؛ النهایه: مبارک ابن اثیر (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ نیل الاوطار: الشوکانی (م. ۱۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۴ق.

سید علی خیر خواه علوی



ثنیه خلّ: حد شرقی حرم مکی

ثنیه به معنای راهی در کوه و نیز گردنه آن است و گاه در باره خود کوه نیز به کار رفته است.^۱ خلّ نیز به راه شنی و دشوار گذر اطلاق

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۱۵-۱۲۳-۱۲۴؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۰۹، «ثنی».